

پیدایش ایش 1

- 27 پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.
- 28 و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.»
- 29 و خدا گفت: «همانا همه علف‌های تخمداری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخمدار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد.»
- 30 و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم.» و چنین شد.
- 31 و خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم.

عبرانیان ایش 5

- 1 زیرا که هر رئیس گهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می‌شود در امور الهی تا هدایا و قربانی‌ها برای گناهان بگذرانند؛
- 2 که با جاهلان و گمراهان می‌تواند ملایمت کند، چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است.
- 3 و بهسبب این کمزوری، او را لازم است چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشان نیز قربانی برای گناهان بگذراند.
- 4 و کسی این مرتبه را برای خود نمی‌گیرد، مگر وقتی که خدا او را بخواند، چنانکه هارون را.
- 5 و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت، تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم.
- 6 چنانکه در مقام دیگر نیز می‌گوید، تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملک‌صِدق.
- 7 و او در ایام بشریت خود، چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و بهسبب تقوای خویش مستجاب گردید،
- 8 هر چند پسر بود، به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت
- 9 و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت.
- 10 و خدا او را به رئیس گهنه مخاطب ساخت به رتبه ملک‌صِدق.

مرقس ایش 9

- 14 پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعیت کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می‌کردند.
- 15 در ساعت، تمامی خلق چون او را بدیدند، در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند.
- 16 آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید؟
- 17 یکی از آن میان در جواب گفت، ای استاد، پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد،
- 18 و هر جا که او را بگیرد می‌اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانها بهم می‌ساید و خشک می‌گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، نتوانستند.
- 19 او ایشان را جواب داده، گفت، ای فرقه بی‌ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حدّ متحمل شما شوم! او را نزد من آورید.
- 20 پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فوراً آن روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد.
- 21 پس از پدر وی پرسید، چند وقت است که او را این حالت است؟ گفت، از طفولیت.
- 22 و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می‌توانی بر ما ترخم کرده، ما را مدد فرما.
- 23 عیسی وی را گفت، اگر می‌توانی ایمان آری، مؤمن را همه چیز ممکن است.
- 24 در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه‌کنان گفت، ایمان می‌آورم ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما.
- 25 چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آیند، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود، ای روح گنگ و کزّ من تو را حکم می‌کنم از او در آی و دیگر داخل او مشو!
- 26 پس صیحه زده و او را به شدت مصروع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد.

- 27 امّاعیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپا ایستاد.
- 28 و چون به خانه در آمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند، چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟
- 29 ایشان را گفت، این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.